



بهترین قصه‌های تاریخی تهران جایزه می‌گیرند

صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، به روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذر‌ها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد؛ با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیرپوز و قصه‌ها و ماجراهای پس‌پشت این عکس‌ها، شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.
نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org - ۴۶۴ - ۲۳۰۳۳۴۵۵

درخت قدیمی محله تجریش روزگاری کفاشی و قهوه‌خانه بود

چنار هزار ساله امامزاده صالح ع

حسن حسنین زاده
روزنامه‌نگار

چنار امامزاده صالح (ع) برای اهالی شمیران پیشتر از یک درخت بود؛ چیزی شبیه به یک هم‌محلی که در آداب و رسوم، زندگی روزمره و حتی کسب‌وکار آنها هم نقش داشت. کسی نمی‌داند عمر دقیق چنار امامزاده صالح (ع) چقدر بود و درخت از چه زمانی در زمین‌های تجریش متولد شد، اما از زمانی که به یاد دارند، چنار امامزاده صالح (ع) دست‌کم از هزار سال پیش محکم و استوار در دل محله و در جوار آستان مقدس امامزاده صالح (ع) ایستاده بود. چنار در اواخر دهه ۶۰ آخرین نفس‌هایش را کشید و اکنون فقط در حافظه مشترک اهالی شمال تهران زنده است. با وجود این قصه‌های جالبی از نقش چنار در زندگی روزمره شمیرانی‌ها سینه به سینه نقل شده و هنوز از زبان موسفیدان شنیده می‌شود. سیدعباس صالحی، یکی از اهالی قدیمی شمیران از کفاش در داخل تنه درخت می‌گوید: «مش حسن زستان‌ها داخل تنه درخت کار می‌کرد. با جعبه میوه دو سکو ساخته بود که مشتری‌های کفاشی منحصر به فرد او روی آن بنشینند. تابستان هم بیرون تنه درخت بساط می‌گردد و گیوه‌ها و کفش‌ها را با چند میخ روی تنه می‌آویخت که ویرین می‌ماند و به جز مکتب‌دارهایی که زیر سایه درخت به کودکان تعلیم خواندن و نوشتن می‌دادند و موسفیدانی که زیر سایه سترگ آن دورهمی می‌گرفتند، یک قهوه‌چی عجیب هم بالای درخت کار می‌کرد. صالحی می‌گوید: «قهوه‌چی سماورش را بالای درخت می‌گذاشت و استکان‌های جای قهوه را با یک تریب‌بان چوبی که به درخت تکیه داده بود دست مشتری‌ها می‌داد که زیر سایه درخت نشستند.»



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



پرخرج‌ترین عروسی ایران

مونس الدوله» نوشته سیروس سعدوندیان درباره این عروسی نوشته شده: «شبی که می‌خواستند عروس را از قصر سلطنت به باغ داماد ببرند، از فیلیخانه دولتی یک فیل بزرگ آوردند و روپوش مرواریددوزی روی فیل انداختند و حجله مرصعی نیز روی گردن‌هاش قرار دادند. قرار شد عروس را سوار فیل کنند، اما عصمت‌الدوله که ۱۰ سال بیشتر نداشت، می‌ترسید سوار فیل شود. عاقبت پدر داماد آمد مقابل ناصرالدین شاه تعظیم کرد و گفت: «اگر اجازه بفرمایید اول من سوار بشوم، بعد عصمت‌الدوله را سوار کنند تا ترس او بریزد.» ناصرالدین شاه گفت «خیلی خوب عروس‌ات را سوار کن...». به دستور شاه، به مناسبت ازدواج شاهزاده قجر، در نقاط مختلف تهران جشن‌های بسیار مفصلی برپا شد تا بنا به اوامر ملوکانه، مردم عادی و رعیت هم سهمی در این شادی داشته باشند.

پرسا نوری
روزنامه‌نگار

باغ فردوس که با نام باغ موزه فردوس، باغ معیری و موزه سینما هم شناخته می‌شود، یکی از باغ‌ها و مراکز دیدنی پایتخت است که در محله خوش آب‌وهوایی به همین نام در شمال تهران قرار دارد. به گواه تاریخ این باغ وسیع که امروزه بخش کوچکی از آن باقی‌مانده و تبدیل به موزه سینمای ایران شده، سرگذشت پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و شاهد خنده‌های تاریخی بسیاری بوده که مهم‌ترین آن برای محلی‌ترین و پرخرج‌ترین جشن ازدواج تاریخ ایران یعنی عروسی عصمت‌الدوله نورچشمی و دختر محبوب ناصرالدین شاه با پسر دوست‌دلی خان خزان‌دار بوده. می‌گویند این جشن از دوام ۱۰ روز طول کشید و در مراسم پرسروصدا پیش مهمانان بسیار مهمی از کشورهای مختلف جهان حضور داشتند. در کتاب «خاطرات



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



فردوسی در خیابان «علاءالدوله»

جای آن به میدان آوردند. مجسمه فعلی فردوسی به صورت ایستاده در کنار زال و در حالی که شاهنامه را در دست دارد، ۱۷ خردادماه سال ۱۳۳۸ توسط زنده‌یاد استاد ابوالحسن صدیقی، هنرمند مجسمه‌ساز ساخته و پس از نصب از آن پرده برداری شد. استاد صدیقی، از شاگردان برجسته کمال‌الملک، پس از سال‌ها شاگردی در زمینه نقاشی، به دلیل استعدادی که در زمینه مجسمه‌سازی داشت و به تشویق استاد به مجسمه‌سازی پرداخت و آثاری ماندگار از خود به یادگار گذاشت؛ از مجسمه فردوسی در میدان فردوسی و مجسمه خیام در پارک لاله تهران گرفته تا مجسمه نادرشاه افشار در مشهد، بوعلی سینا در میدان بوعلی همدان و...»

رضانیک نام
روزنامه‌نگار

طبق اسناد تاریخی در سال ۱۳۱۲ شمسی دولت وقت ایران که در تدارک جشن «هزاره فردوسی» بود به این فکر افتاد که یکی از خیابان‌های پایتخت را به اسم فردوسی نامگذاری کند و از قضا قرعه به نام خیابان علاءالدوله افتاد. شهرداری وقت آن موقع، توسعه و تعریض این خیابان را از میدان توپخانه تا کنار بخش بازمانده از خندق شهر تهران در شمال شروع کرد. این کار حدود یک سال طول کشید و خیابان فردوسی و میدان آن به‌طور رسمی به بهره‌برداری رسید. کمی بعدتر هم مجسمه‌ای که زرتشتیان هندوستان از برنز ساخته و به جشن «هزاره فردوسی» تقدیم کرده بودند، وسط آن نصب شد و بعدها این مجسمه را به دانشگاه تهران بردند و مجسمه دیگری



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



وقتی تابلوزدن برای مغازه‌ها ننگ بود!

تابلوی مغازه‌ها یا نشان را عریض‌تر و طولی‌تر ساختند. عده‌ای هم کنار جملات نوشته‌شده روی تابلوها، تصاویر عجیب و غریب می‌کشیدند و برخی، به‌قدری در این کار افراط می‌کردند که به‌سختی می‌شد داخل دکان را دید. شرایط به‌نحوی پیش رفت که تابلوهایی بزرگ و درهم و برهم، همه در و دیوارهای شهر را گرفت و به یکی از مشکلات تهران تبدیل شد. مسئولان حکومتی این بار قانونی تصویب کردند. جعفر شهری در کتاب طهران قدیم، نوشته: «همه ملزم شدند تابلوی مغازه خود را جمع‌آوری و در ابعاد ۵۰ در ۱۰۰ سانتی‌متر نصب کنند. در بیشتر این تابلوها از واژه «مغازه» استفاده می‌شد. «علیرضا زمانی، تهران‌شناس درباره نحوه نامگذاری مغازه‌ها در این دوره می‌گوید: «برخی، اسم مغازه خود را بر اساس مکان یا اسم خیابان انتخاب می‌کردند.»

ابودر چهل امیرانی
روزنامه‌نگار

تا دوره قاجار، چیزی به اسم تابلوزدن بر پیشانی مغازه‌ها باب نبود و مغازه‌دارها این کار را ننگ و بیهوده می‌دانستند چون از نسر تا ته محله با بازار می‌دانستند دکان فلانی کجاست، مگر اینکه کسی از شهرستان به تهران می‌آمد و برای معرفی کسب‌وکارش، تابلویی برای مغازه‌اش نصب می‌کرد. با روی کار آمدن حکومت پهلوی و ساخت مغازه‌هایی که ویرین و قفسه‌هایی به تقلید از اروپایی‌ها داشتند، قانونی تصویب شد تا مغازه‌دارها بالای سر مغازه خود تابلو نصب کنند. با اعلام این موضوع، مخالفت دکان‌دارها و بازاری‌ها به گوش رسید اما حکومت همه را ملزم به انجام این کار کرد. طولی نکشید که نصب تابلو به مذاق مغازه‌دارها خوش آمد و از آن طرف بام افتادند؛ چرا که برای چشم‌وهمچشمی،



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



شهرک مدرن قدیمی در جنوب تهران

عقیده حسنجانی، از دلایلی که باعث شد چهارصدستگاه به‌عنوان یک میراث فرهنگی ثبت شود، نظم خاص معماری این ساختمان‌هاست. همه این بلوک‌ها به یک شکل واحد و با ارتفاع مشخص ساخته شده‌اند که در شهرهای صنعتی امروز که نظیرند آن چیزی که به این مجموعه ارزش می‌دهد «محله‌ای بودن آن است. اهالی چهارصدستگاه هنوز هم به محله سکونت خود احساس تعلق خاطر دارند و می‌دانند که محل زندگی آنها یکی از سرمایه‌های فرهنگی و تاریخی پایتخت محسوب می‌شود. البته برای اینکه چهارصدستگاه در ساخت‌وسازها، معماری یکدست و زیبایش را از دست ندهد شهرداری ضوابط خاصی برای ساخت‌وساز در این محدوده تعیین کرده و مالکان نمی‌توانند به سلیقه شخصی نوع معماری این بناها را تغییر دهند.

مریم قاسمی
روزنامه‌نگار

نیمه‌نخست‌دهه ۲۰ بود که خبری مبنی بر ساخت چندین بلوک مسکونی در جنوب تهران سسر زبان‌ها افتاد. قرار بود ۲۰ بلوک مسکونی هر کدام شامل ۴۰ دستگاه آپارتمان ساخته شود. مدت زمان اجرای این طرح حدود ۳ سال بود که در دست طبق وعده به بهره‌برداری رسید. بنابر منطق ریاضی، محدوده‌ای از جنوب تهران با ۸۰۰ دستگاه آپارتمان شکل گرفت اما نامش را چهارصد دستگاه گذاشتند. نورو علی حسنجانی، از قدیمی‌های محل می‌گوید: «روزهای اول چهارصدستگاه محل استقرار خانواده‌های دولتمردان و نظامیان بود اما به مرور زمان کارگران و کارمندان سیلو و غله تهران آنجا ساکن شدند. در سال ۱۳۸۴ هم سازمان میراث فرهنگی این محله قدیمی را به‌عنوان یکی از میراث‌های فرهنگی تهران ثبت کرد.» به